اخبار

توسط نشر مرکز؛

ترجمه ماجرای شاه‌لیر سوئدی منتشر شد

رمان «امپراتور پرتغالستان (شاه لیر سوئدی)» نوشته سِلما لاگرلوف به‌تازگی با ترجمه مرجان رضایی توسط نشر مرکز منتشر و راهی بازار نشر شده است.

سلما لاگرلوف نویسنده سوئدی این‌کتاب متولد سال ۱۸۵۸ است که سال ۱۹۰۹ برنده جایزه نوبل ادبیات شد و در سال ۱۹۴۰ هم درگذشت. لاگرلوف به تعبیر سروش حبیبی مترجم این اثر، یکی از بزرگ‌ترین و نام‌آورترین داستان‌نویسان سوئدی است که آثارش بیشتر در افسانه‌ها و داستان‌های محلی منطقه ورملاند ریشه دارند. از این‌نویسنده پیش‌تر ترجمه رمان «ویولن دیوانه» توسط نشر چشمه در بازار نشر ایران منتشر شده است.

«امپراتور پرتغالستان» هم رمانی است که مانند دیگر آثار این‌نویسنده، یادآور افسانه‌های باستانی اروپاست. لاگرلوف این‌کتاب را سال ۱۹۱۴ اندکی پس از آن‌که به‌عنوان اولین‌زن به عضویت فرهنگستان سوئد درآمد، منتشر کرد که مهارتش در نویسندگی را به مخاطبان نشان داد. داستان این‌رمان مربوط به دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ در وَرملاند زادگاه لاگرلوف است و در آن دهقانی به‌نام یان حضور دارد که نسبت به دختر خود عشق بی‌حدوحصری دارد و وقتی دختر به استکهلم می‌رود و خبری از او نمی‌آید، یان در رویاهای خود غرق می‌شود که در این‌رویاها دخترش را امپراتیس پرتغالستان و خود را هم امپراتور آن‌جا می‌بیند.

در این‌رمان شخصیتی به‌نام ستوان لیلیکرونا وجود دارد که سلما لاگرلوف آن را براساس شخصیت پدر خودش نوشته است. او پیش از این‌کتاب، در اثری دیگر به‌نام «خانه لیلکرونا» هم از این‌شخصیت استفاده کرده بود. لاگرلوف به ناشر خود پیشنهاد کرده بود «امپراتور پرتغالستان» را با عنوان «شاه‌لیر سوئدی» چاپ کند چون داستانش مانند نمایشنامه «شاه‌لیر» شکسپیر براساس رابطه پدرودختری بنا شده است.

رمان «امپراتور پرتغالستان» چهار بخش اصلی دارد که به‌ترتیب از «کتاب اول» تا «کتاب چهارم» نامگذاری شده‌اند و فصول مختلف این‌رمان را شامل می‌شوند.

در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم:

مهندس از آن روز تابستانی که برای اولین‌بار با هم حرف زده بودند. او را زیر نظر داشت. دیگر آن چشم‌انتظاری نبود که یان را به اسکله می‌آورد. الان دیگر به ندرت نگاهی به کشتی می‌انداخت. دیگر فقط برای دیدن مردمی می‌آمد که جنونش مایه تفریحشان بود. او را امپراتور صدا می‌زدند تا برایشان آواز بخواند و خیالات خامش را برایشان تعریف کند.

مهندس فکر کرد: «اما من چرا حرص بخورم؟» مرد مسلما دیوانه بود. اما شاید دیوانگی هرگز نمی‌بایست چنین سفت و سخت بشود که شده بود. شاید اگر کسی همان اول کار با بی‌رحمی یان رافلاک را از تخت سلطنتش به زیر کشیده بود می‌شد او را نجات داد.

مهندس به مرد نگاهی چالشی انداخت. یان مغرورانه متاسف، ولی در عین حال کماکان سمج به نظر می‌رسید.

مسلم بود که در آن سرزمین باشکوه پرتغالستان فقط شاهزادگان و سرلشگران و ثروتمندان خوش‌لباس زندگی می‌کردند. اینگه‌بوری دیوانه با آن شال سرنخی کهنه و ژاکت بافتنی‌اش آن‌جا وصله ناجور بود. اما خدایا! مهندس هم داشت چنین فکر می‌کرد _

ظاهر مهندس بوریوس نشان از آن داشت که می‌خواهد درسی ضروری به یان بدهد، اما فقط شانه‌هایش را بالا انداخت. می‌دانست که فرد مناسبی برای این کار نیست، و فقط وضع را خراب‌تر خواهد کرد. بنابراین در سکوت از میان جمع خارج شد، و همزمان با پدیدارشدن کشتی از پشت نزدیک‌ترین نقطه به ساحل، به سوی انتهای اسکله قدم برداشت.

این‌کتاب با ۲۴۸ صفحه، شمارگان هزار نسخه و قیمت ۷۹ هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شده است.

در نشست روز فرهنگ عمومی عنوان شد

نامطلوب بودن اوضاع فرهنگی کشور

دبیر شورای فرهنگ عمومی اوضاع فرهنگی کشور را نامطلوب توصیف کرد.

نشست خبری روز فرهنگ عمومی با عنوان «برنامه‌های تحولی دولت سیزدهم در حوزه فرهنگ عمومی» صبح امروز (سه‌شنبه، ۱۱ آبان‌ماه) با حضور سیدمجید امامی، دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور در ساختمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

امامی ضمن اشاره به نامطلوب بودن اوضاع فرهنگیِ کشور، این دوره از اصلاحات اوضاع فرهنگ عمومی کشور را «فصل تحول امید» نامید و برای دستیابی به آن، پنج گام را اساسی و لازم‌الاجرا دانست.

«زنده کردن روح تحول‌گرایی، جوان‌گرایی و تخصص‌گرایی در نظام فرهنگی»، «بازآرایی و ارتقاء تشکیلات، نهادها و سازمان‌های مربوط به فرهنگ عمومی کشور»، «مردم‌گرایی، آشتی با مردم و ایجاد نظامی برای حکمرانی فرهنگی مردم» و «تاسیس مراکز رشد و نوآوری برای حمایت از ایده‌ها در جهت اصلاح الگوی مصرف و فرهنگ عمومی» گام‌هایی بود که دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور به آن‌ها اشاره کرد.

کامبیز درمبخش در بیمارستان بستری شد

کامبیز درمبخش - کارتونیست پیشکسوت ایرانی - به دلیل ابتلاء به ویروس کرونا در بیمارستان بستری شده است.

به گزارش موسسه هنرمندان پیشکسوت، حال عمومی درمبخش خوب است اما حدود یک ماه است که این هنرمند درگیر ویروس کرونا بوده و اکنون در بیمارستان آتیه تهران بستری است.

نقد رمان؛

مردها و زنان مرزهای شرقی؛ حماسه‌ای که با حضور زنان شکل گرفت

گروه داستان خورشید در هشتمین نشست خود با حضور سیده عذرا موسوی، فاطمه نفری، مریم مطهری‌راد، سیده فاطمه موسوی، مرضیه نفری و سمیه عالمی به نقدوبررسی و گفت‌وگو پیرامون داستان بلند «مردهای مرز شرقی» نوشته سجاد خالقی از انتشارات سوره مهر پرداخت.

خالقی توانسته با این داستان بلند، رتبه اول اولین دوره جایزه ادبی داستان حماسی را با خودش به شهرکرد، یعنی زادگاهش ببرد. این جایزه ادبی توسط حوزه هنری انقلاب اسلامی با هدف کشف قهرمان، با خوانشی تازه از شاهنامه در مشهد برگزار می‌شود. در حاشیه این جشنواره نشان گردآفرید نیز به زنان حماسه‌ساز ایران تقدیم می‌شود.

اما داستان در «مردهای مرز شرقی» از چه قرار است؟ مهران کابلی، یوزباشی بلوچستان که مشهور است از تبار رستم و مهراب کابلی است باخبر می‌شود قوای انگلیس از شرق به سمت هرات می‌آیند و قصد تصرف آن را دارند. مهران وقتی خود را در مقابله با آنها ناتوان می‌بیند، پی انتقال خبر به مرکز و خواستن قوا و سرباز برای مواجهه با این اتفاق است اما متوجه یک تبانی سیاسی در ماجرا و حاتم‌بخشی مرزها از سمت بزرگان می‌شود. خودش را به تهران می‌رساند تا شخصاً مسئله را با دولتی‌ها پیگیری کند و به هر قیمتی شده مرکز را راضی به مقابله با مهاجم کند اما دریغ! آنجاست که تصمیم می‌گیرد هرطور شده خودش و همان چند سرباز جلوی تصرف مرز بایستند اما پیگیری‌های او سبب عزلش از قدرت می‌شود. او حتی با این کوتاه کردن دستش از امور، جا نمی‌زند و تنها به دل ماجرا می‌رود و باید دید تنها باقی می‌ماند یا نه!

در ضرورت ثبت تاریخ

تاریخ برای جامعه به منزله حافظه برای افراد است؛ یعنی همان‌طور که برای فرد، از دست دادن حافظه برابر است با از دست دادن هویت، برای جامعه نیز عدم رجوع به تاریخ برابر است با احراز نکردن هویت. روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشته است و بی‌خبری مردم از گذشته خود، اسباب ناآگاهی آنان از زمان حال خواهد بود. بنابراین حفظ تاریخ و ثبت وقایع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگرچه رمان و داستان، تاریخ نیستند و هیچ مخاطبی برای فهم و آگاهی دقیق از تاریخ، به رمان و داستان رجوع نمی‌کند و آن را سند قرار نمی‌دهد، ولی رمان و داستان ابزار بسیار مهمی در بیان اندیشه، آرمان، فرهنگ و تاریخ هستند که نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آنها گذشت. دوم اینکه هویت با معناسازی شکل می‌گیرد. در جریان معناسازی نیز ادراکات ذهنی فرد به واسطه زبان بازنمایی می‌شود؛ یعنی زبان مانند آینه، بازنمای مفاهیم است. به‌این‌ترتیب روایت‌های داستانی و هنری با ساختن شخصیت‌های داستانی و نمایشی، مجموعه الگوهایی برای هویت می‌سازند و به گونه‌ای وانمود می‌کنند که چنین هویت‌هایی وجود دارند و لازم است وجود داشته باشند.

از این جهت که داستان برنده جایزه ادبیات حماسی شده و برداشتی نو از اسطوره‌های ایرانی داشته است باید اضافه کنیم یکی از ابزارهای مهم و کاربردی برای رمان‌نویسان معاصر، اسطوره است. اسطوره‌ها از جمله کلان روایت‌هایی هستند که می‌توانند در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی محمل اندیشه‌ها، تجربیات و مسائل نوظهور بشری باشند و بر غنای هر اثر ادبی بیفزایند و پیوند روایت و معنا را مستحکم‌تر کنند. استفاده از اساطیر در قالب‌های ادبی معاصر به ویژه رمان، می‌تواند از دو جنبه فرم و معنا تأمل برانگیز باشد. به این معنا که اسطوره به دلیل شکل روایتی که دارد، نه تنها می‌تواند بر فرم و ساختار صوری رمان به عنوان یک قالب روایی معاصر تأثیر بگذارد. اسطوره به دلیل ارجاعات معنوی و معرفتی، می‌تواند ظرفیت‌های بسیار زیادی را در اختیار رمان‌نویس قرار دهد تا نویسنده بتواند به کمک زبان نمادین و اثرگذار آن، برای القای مفاهیم، معانی و تبیین اندیشه و بازتاب گفتمان‌های غالب جامعه استفاده کند.

بهره‌گیری نویسنده از تمامی ظرفیت‌های قصه‌گویی

نویسنده این اثر با شناخت درست از هویت جامعه ایرانی که از دیرباز با مذهب پیوند ناگسستی داشته از دو منظر داستان حماسی و عدالت‌خواهانه‌اش را روایت می‌کند؛ منظر اول مواجهه اسطوره‌ای و پیشا تاریخی است که در آن خیر و شر مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و در پایان هرچند با تاخیر و نامحسوس اما حماسه‌ای شکل می‌گیرد و بالاخره نور بر سیاهی غالب می‌شود. منظر دوم مواجهه مذهبی با این پیرنگ ظلم‌ستیزانه و عدالت‌طلبانه است و آن پیوند داستان عاشورا با قصه است. این مواجهه درست در میانه داستان اتفاق می‌افتد و از لطایف کار این است که بعد از اینکه مهران کابلی پیغامش را در پس تعزیه حضرت حسین علیه‌السلام علنی می‌کند حتی شمر تعزیه داستان، که شقی‌ترین شخصیت فاجعه عاشورا است هم طرف قهرمان داستان می‌ایستد و خودش را به آب و آتش می‌زند تا قهرمان به هدفش برسد؛ در این بخش نویسنده به درستی از تمام ظرفیت صحنه و شخصیت‌ها برای قصه گفتن استفاده می‌کند.

در داستان‌های اسطوره‌ای، قدرت قهرمانان ماورایی و خارق‌العاده است اما در داستان‌های متاثر از اسطوره خلاف این است. به همین روال قهرمانان در داستان «مردهای مرز شرقی» هم از جنس آدم‌های معمولی هستند. آنها با مین‌باشی‌ها و هزارمین‌باشی‌هایی که گوشی برای شنیدن و چشمی برای دیدن ندارند، میان کورباشیدها و دورباشیدها، پرهیاهو و پرطمطراق می‌آیند و اشکی بر حسین علیه‌السلام و قیامش می‌ریزند، ولی درسی از آن نمی‌گیرند و قدمی در راه خیر و صلاح مملکت خویش برنمی‌دارند، فرق دارند. قهرمانان، بزاز و درشکه‌ران و نگهبان و مخالف‌خوان و راهزنی هستند که درک و غیرتشان شرف دارد به کرورکرور معین‌البکاء و صدراعظم و وزیرووکیل. مهم هم نیست که در رگ‌های مردهای مرز شرقی، خون رستم و مهراب کابلی باشد یا نباشد.

داستان حماسی، تاریخی با نگاهی ملی، مذهبی و با مقتضیات زمانه قاجاری ناصرالدین‌شاه است. از این منظر هم تلفیق تاریخ، حماسه و اسطوره درست اتفاق افتاده و زمینه هوشمندانه‌ای را برای روایت ایجاد کرده‌است. همچنین با توجه به درونمایه و حرف اصلی، داستان تاریخچه‌ای به اندازه مفهوم وطن دارد و نویسنده با استفاده از فرم، بستر تازه‌ای برای داستان‌پردازی برپا کرده است؛ ولی اینکه چقدر از این ظرفیت استفاده کرده، جریان دیگری است. داستان گرچه به لحاظ درونمایه، گستردگی و قابلیت پرداخت پروپیمانی دارد ولی به لحاظ پیرنگ، شخصیت‌پردازی، تعداد حوادث، رمان قلمداد نمی‌شود.

شخصیتی که دچار سردرگمی است

شخصیت اصلی به عنوان قهرمان و جریان‌ساز داستان دچار نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی است. مهران کابلی، نواده مهراب کابلی است. مهران، خود را منسوب به پهلوانان می‌داند؛ اما اینکه نویسنده بین آنهمه اسطوره چرا مهراب کابلی را که جزو شخصیت‌های ایستای شاهنامه است، انتخاب کرده که مانند منوچهر از ابتدا تا پایان داستان شاهنامه تحول خاصی در تیپ شخصیتی او رخ نمی‌دهد. مهراب هیچ‌وقت پهلوان نبوده و همیشه و همه‌جا به عنوان پادشاه کابل از وی یاد شده است. وقتی زال به خواستگاری رودابه، دختر مهراب کابلی و از نوادگان ضحاک می‌رود و خبر به پدرش سام می‌رسد او پریشان می‌شود و موبدان و منجمان را خبر می‌کند و موبدان صبح به سام مژده می‌دهند که این ازدواج فرخنده است.

آنها به او اطمینان می‌دهند از این پیوند فرزندی به دنیا خواهد آمد که بسیاری از دشمنان ایران را به خاک خواهد انداخت و چنان مجازات می‌کند که سر از خاک برندارند و این پهلوان امید ایرانیان خواهد بود. پس این وصلت سر می‌گیرد. شاید نویسنده بنا داشته است از ظرفیت مهراب کابلی بهره ببرد که آثار آن وصلت و تولد قهرمانی به نام رستم، نگهبان ایران را حتی در نوادگانش و به خواننده داستانش نمایش دهد اما به دلیل کم‌گویی در داستان این مقال ابتر مانده است. این عدالت‌طلبی مهران کابلی حتی می‌توانست در امتداد انفعال پدربزرگش در نسل‌های قبل و جبران آن باشد که این ظرفیت هم مغفول مانده است.

فارغ از نسبت مهران به مهراب کابلی، در بررسی این شخصیت به صورت مستقل با عدم تناسب وضعیت او نسبت به شخصیت‌های دیگر مواجهیم. مهران که هیچ‌گاه در جهت اهداف حکومتی و خواسته‌های نافذین در تصمیم‌گیری‌های کشور حرکت نمی‌کند و به دلیل خیانت آنها، دائم سر جنگ و سرکشی دارد با تمام اختیارات و جایگاه سیاسی که دارد نه تنها بین سران، بلکه بین هیچ‌یک از شخصیت‌های رده پایین حکومت هم احترامی ندارد و تقریباً هر کس با وی مواجه می‌شود برخوردی مناسب یک فرمانده با او نمی‌کند از گاریچی تا دربان و نگهبان! این مسأله، قهرمان داستان را ضعیف و توسری‌خور نشان داده که در روند داستانی با همه فداکاری‌هایی که می‌کند، قدرتمند نمی‌نماید. علی‌رغم شتاب‌زدگی نویسنده در شخصیت‌پردازی بااین‌حال مختصر ظرافت‌هایی که در شخصیت «مهران کابلی» وجود دارد، مخاطب را مجذوب خود می‌کند؛ یوزباشی‌ای که دغدغه خاک و ناموس دارد، با زیردستان مهربان و با زن و خانواده هم‌دل و هم‌زبان است، دولت‌مردی که وقتی پا در خانه ملتش می‌گذارد، کفش از پا می‌کند؛ حتی اگر آن خانه به اشغال دشمن و اشغالگر درآمده باشد.

تلاشی مقدس برای به تصویر کشیدن مرزبانان

نویسنده تلاش مقدسی برای به تصویر کشیدن ایستادگی و پایداری مردان و زنان برای حفظ مرزهای سرزمینی انجام داده که روایتی نسبتاً تازه و خوش‌خوان از هجمه انگلیس برای تصاحب مرزها درآمده است. بعید است تا به امروز داستانی از جدایی هرات از ایران نوشته شده باشد و حتی اگر هم نوشته شده باشد همچنان می‌تواند محل پرداخت و پردازش باشد. تکرار تاریخ و احتیاج دائم مرزها به امثال مهران کابلی ضرورت تکرار و دوره این قصه‌هاست. اما این ضرورت تمهیدی جدی بر داستان‌پردازی قدرتمند و ساخت ماجراهای فرعی جان‌دار می‌طلبید که از این جهت داستان دچار ضعف است؛ علی‌رغم اینکه از ظرفیت اسطوره برای نمایش تزویر و ریا، دنیاپرستی، عوام فریبی و سیستم فرسوده نگاهداری مملکت که ناموس این سرزمین را به هیچ می‌انگارد به درستی تصویر شده اما این فرصت به تمام استفاده نشده است و خرده قصه‌های زیادی این میان از دست رفته است.

زبان داستان آراسته و پیراسته است و نویسنده در زبان‌آوری خوب عمل کرده است. او با استفاده از واژه‌های خاص، لحن و زبان و به تبع آن موقعیت را رنگی کهن بخشیده و طنز رقیق و شیرینی که در گفت‌وگوها وجود دارد، به دل مخاطب می‌نشیند. با این حال ناشر با اهمالِ در ویرایش اثری که حجم چندانی ندارد و اتفاقاً در شناسه آن نام ویراستار نیز عنوان شده است، با انبوهی از اشکالات املایی، دستوری و سجاوندی، خاطر مخاطب را آزرده می‌کند. علی‌رغم اینکه نویسنده به استفاده‌ی به‌جا و خوب از کلمات زمانه قصه دقت داشته اما نامه آغازین که در استفاده از این عبارات تازه سنگ‌تمام گذاشته می‌تواند نفس داستان و خواننده را بگیرد.

ریتم کار مناسب وضعیت داستانی در نیامده است. داستان با موضوع حماسی، ریتمی ملایم دارد که گاه روند ماجراها را کند می‌کند. گاه تناسبی بینِ کنش داستانی با وضعیت قصه وجود ندارد. مثلاً مهران کابلی با تن و بدنی، بی‌بنیه، زخمی و بیمار در بستر است ولی هرجا لازم باشد بلند می‌شود می‌جنگند و از پس کارش برمی‌آید و دوباره به بستر برمی‌گردد. فضاسازی‌های بسیار خوب و توصیفات دقیق از فضا و ادوات زمانه داستان از امتیازاتی است که نویسنده توانسته در داستان کسب کند. انگار برای نوشتن این بخش‌ها نویسنده به حافظه تصویری دقیقش تکیه کرده است که توانسته اجزای صحنه را با جزییات لازمه‌ی داستان توصیف کند.

زاویه دید دانای‌کل در نظر گرفته شده است و همین زاویه دید گاهی فهم مطالب را سخت می‌کند؛ درحالی‌که ما بیشتر با شخصیت اصلی همراه هستیم. نویسنده حتی در مورد شخصیت اصلی، از تمام پتانسیل‌های زاویه دید بهره نبرده است

«مهران کابلی» در پایان اثر و خطاب به پسرش می‌نویسد: «حالا بعد از این‌همه سال نبردِ و نزاع و زخم زدن و زخم خوردن از اجنبی، اصلاً مطمئن نیستم که هم‌خون رستم دستان بوده‌ام و به‌گمانم نیاکان ما تنها برای تشجیع خودشان، خودشان را به مهراب کابلی، جد مادری رستم پهلوان وصل کرده‌اند و سال‌ها سرحدات را نگه داشته‌اند و خدا می‌داند اصلاً چنین کسی بوده یا نه. غرض اینکه من و تو چه هم‌خون رستم باشیم چه نباشیم، توفیری به حالمان ندارد و در هر حال همان فعلی را انجام می‌دهیم که باید و آن پاسداری و پاسبانی از خاک و ناموس وطن است، کاری که هر ایرانی وطن‌پرستی انجام می‌دهد و روی خاک خودش می‌میرد.» (ص ۱۱۷و ۱۱۸). نویسنده این‌همه را گفته تا بگوید در کالبد هر ایرانی، یک قهرمان، نهفته و حاضر است.

سجاد خالقی می‌توانست با تدابیری ارزش افزوده‌ای برای اثر خود ایجاد کند. با اینکه او منطقه سیستان را برای داستان‌پردازی خود انتخاب کرده، ولی از ظرفیت‌هایی که اقلیم در اختیارش قرار داده است، غفلت کرده و آنها را نادیده گرفته است. شایسته توجه است که جناب «یوزباشی» همان‌طور حرف می‌زند که «جناب مین‌باشی» و «راه‌علی» و «شمر» در تهران. زندگی در سرحدات و ارتفاعات سیستان و در مسیر کرمان همان‌طور می‌گذرد و پیش می‌رود که در پایتخت. حال‌آنکه نویسنده می‌توانست از این فرصت برای خلق یک اثر اقلیمی جذاب برای مخاطبان؛ به‌ویژه نوجوانان استفاده کند و به‌این‌ترتیب طعم زندگی در سرزمینی اسرارآمیز و رنگارنگ را به آنها بچشاند و برایشان تجربه‌ای ناب خلق کند.

مقایسه نامه آغازین و پایانی داستان، این مطلب را تایید می‌کند که داستان آغازین زمینه‌چینی مناسبی برای داستان می‌کند اما نامه پایانی آن انتظاری را که داستان گفته شده برای پایان‌بندی ساخته، برآورده نمی‌کند. گویی نویسنده می‌خواهد با نوشتن این نامه، خودش را از تعریف بقیه داستان خلاص کند و حرفهای نزده‌اش را در قالب نامه به خورد خواننده بدهد. محتوای نامه پایانی خودش محل بحث است. مهران در این نامه، از پیکی که آن را خواهد رساند نمی‌گوید، از ۱۰ سال فراغ و فرزندی که هنوز به چشم ندیده است می‌گوید و این باورپذیر نیست. گروهی که ۱۰ سال توانسته مقابلِ حکومت مقاومت کند و یاغیِ حکومت شود، حتماً در این ۱۰ سال، توان سرکشیِ و ارتباط دورادور با خانواده را نیز داشته است.

داستان «مردهای مرز شرقی» با وجود سوژه خوب، زمینه مناسب با عجله به پایان رسیده است. پایان‌بندی بدون زمینه‌چینی است درحالی‌که مخاطب منتظر فصلی مهم در داستان است. مهران و یاران اندکش جمع شده‌اند و بنای نبرد دارند، اما نویسنده با بی‌حوصلگی، داستان را با یک نامه ساده تمام می‌کند و نمی‌گذارد ما خاکی که از میدان نبرد برخاسته و شخصیت‌ها خود واقعی‌شان را به نمایش می‌گذارند ببینیم. به عبارتی با این‌همه تفنگ و شوشکه، نبردی شکل نمی‌گیرد تا از این تفنگ‌ها تیری شلیک شود و صحنه‌ای ماندگار به جا بماند. داستان برای ماندگاری، به نبرد پایانی و خون‌هایی که بناست به پای خاک وطن ریخته شود نیاز دارد. گرچه این نامه اطلاعات را به طور کامل به خواننده می‌دهد ولی به نوعی فارغ شدن زودهنگام از فضای داستان است؛ گویی نویسنده برای بخش پایانی، حوصله آفرینش صحنه‌های اصلی حماسه را ندارد.

ظرفیت دیگر داستان به تصویر کشیدن همسران قهرمانان ایرانی و نقش آنها در حماسه ایرانی است. نویسنده‌های ایرانی علی‌رغم اذعان‌های همیشگی به پرداختن حضور زنان در حماسه‌های ملی، هیچ تصویری از همسر کاوه آهنگر یا آرش کمانگیر در داستان‌هایشان نساخته‌اند. درست وقتی شهر در جشن پیروزی است زنی در یک خانه از آن شهر شاد، محزون و عزادار است در حالی‌که هیچ تصویری از آن ثبت و روایت نمی‌شود. مردهای مرز شرقی علی‌رغم اسم مردانه‌اش کمی از پس جبران این بی‌تصویری برآمده است؛ حضور همسر مهران کابلی، یوزباشی بلوچستان و شناخته شدنش توسط خواننده آن هم به جزییات و زنی از اشراف و شاه‌زادگان که بعد از اجرای تعزیه دنبال مهران می‌فرستد تا سهمش را از امنیت مرزها بدهد، نقطه امیدی در شکل گرفتن این مسیر است. زن‌های داستان منفعل نیستند و زمانی که حس می‌کنند حضورشان لازم است، غایب به نظر نمی‌رسند. با این حال که نویسنده در داستان از پایداری در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی تعریف می‌کند اما در نهایت هیچ اثری از آثار این مقاومت در اثر نیست. آیا مخاطب جز این دستگیرش می‌شود که اول و آخر این بخش از ایران اشغال می‌شد و ما شکست خورده‌ایم، پس چه حاجت به دفاع و جنگیدن؟

در جمع‌بندی این‌طور به نظر می‌رسد که فرار نویسنده از طولانی شدن صحنه‌ها و به نتیجه رساندن آنها، اسباب بسیاری از نقدهای وارد به متن است. اما علی‌رغم این کاستی‌ها، نویسنده برای رسیدن از جزء به یک کل واحد با نگاه حماسی در داستان موفق بوده است؛ تنها ماندن یوزباشی و بعد اضافه‌شدن تدریجی جماعتی به او بر اصالت ایرانی کار افزوده است و در لایه‌های بعدی داستان، قصه سیمرغ را به یاد مخاطب می‌آورد و این بازنمایی‌ها و یادآوری‌ها فی‌نفسه در احوالات امروز انسان ایرانی نقطه روشنی است.

دیدگاه‌ها و نگرش ساکنین تهران در مورد «مرگ» کتاب شد

کتاب «سیمای فکری مرگ در بین ساکنین شهر تهران» نوشته رضا تسلیمی طهرانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد.

این مطالعه اذعان دارد که در جامعه ایران، برخلاف بسیاری از جوامع غربی، مرگ و مردن از حضور اجتماعی گسترده‌ای برخوردار است. شاخص‌ها، نمادها، آیین‌ها و مراسم مختلف مرتبط با مرگ که در فضای عمومی شهر تهران مشاهده می‌شود، می‌تواند بیانگر حضور پررنگ مرگ و حیات عینی آن در شهر تهران باشد. از همین‌رو، تلاش می‌کند به دیدگاه‌ها و نگرش‌های ساکنین شهر تهران در مورد مرگ و مردن، دست یابد.

به طور دقیق‌تر این پژوهش دستیابی به اهدافی چون شناسایی تجربه مواجهه افراد با مرگ و مردن، شناسایی احساسات افراد معمولی نسبت به مرگ و مردن، تشخیص نحوه تفکر افراد درباره مرگ و مردن و شناسایی ابعاد این تفکر، تشخیص نحوه کنار آمدن افراد با اندیشه‌ها و احساسات خویش درباره مرگ و مردن، تشخیص پیامد تفکر به مرگ و مردن بر زندگی افراد، تشخیص عوامل اجتماعی موثر بر دیدگاه افراد نسبت به مرگ و مردن را در دستور کار خود قرار داده است.این کتاب، حاصل پژوهشی در قالب رساله دکتری جامعه‌شناسی نظری فرهنگی، در یک بازه زمانی سه ساله بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ است که به تازگی توسط نشر نیو منتشر شده است.

پژوهشگر در این بررسی، پس از پاسخ به سوالات پژوهش و تشخیص ۹ نمایشنامه فرهنگی که نشان‌دهنده تفکر افراد در مورد مرگ هستند، نتیجه می‌گیرد که حضور عینی مرگ در شهر تهران لزوماً با حضور ذهنی آن در اندیشه ساکنین این شهر، تناظر ندارد. هم‌چنین با بیان اینکه مظاهر، آثار و پیامدهای مدرنیسم، تمامی شئون زندگی را تسخیر کرده، اذعان می‌دارد که تعداد کثیری از مصاحبه‌شوندگان در مورد مرگ و مردن، به نحو مدرن می‌اندیشند و با استفاده از ابزارهای فرهنگ مدرن، مرگ و مردن را فهم می‌کنند. به عبارت دیگر، به جای استفاده از منابع فرهنگ دینی و ابزارهای مفهومی چون روح، جهان پس از مرگ و ...، مرگ و مردن را در چارچوب فرهنگ علمی و عقلایی مدرن فهم می‌کنند.

طبق یافته‌های این تحقیق، بخش قابل توجه دیگری از مصاحبه‌شوندگان نیز با استفاده از تفکر عقلایی خویش، اندیشه‌های مختلف دینی و غیردینی را مورد بازاندیشی قرار می‌دهند و با تلفیق منابع فرهنگی مختلف یا با فردی کردن آن‌ها، مرگ و مردن را درک می‌کنند.

به باور محقق، در بین بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، مرگ دیگر سد نفوذناپذیر مدرنیته و معمای دنیای جدید نیست (باتوجه به پیوند سنتی مرگ با فرهنگ دینی) و اعتقاد به مرگ نیز به مانند دیگر موضوعات، به تصرف افکار مدرن درآمده است.

نگاه

توسط سازمان سمت؛

«اصول بیمه اسلامی» منتشر شد

کتاب «اصول بیمه اسلامی» تالیف مجید رضایی دوانی و مرتضی رضایی در ۱۵۸ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۲۶ هزار تومان از سوی سازمان سمت با همکاری دانشگاه مفید و شورای تخصصی تحول و ارتقاء علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی منتشر شد.

نویسندگان در ابتدای این کتاب در پیشگفتار آورده‌اند: «از آن زمان که انسان از بهشت نعمت‌ها به زمین هبوط کرد (بقره/۳۵ و ۳۶، اعراف/۱۹۲۵ و طه/۱۱۷۱۲۳) زمین سختی‌های خود را به او نشان داد، خوف و ناامنی و اضطراب زندگی او را فراگرفت و او در پی امنیت و رفع ناامنی ظاهری و باطنی عمر را سپری کرد. در این میان پیامبران برای تأمین امنیت باطنی انسان مأمور شدند، به او خانه امن و سلامت را وعده دادند و او را به روشی که امنیت و اطمینان برای او به ارمغان می‌آورد هدایت کردند تا آنکه با دلی مطمئن (فجر/۲۷۳۰) وارد سرای سلامت شود (ق/۳۴، حجر/۴۶) و برای همیشه در آن مقام بماند. (زمر/۷۳) معرفت و ایمان به خدا و انجام عمل صالح راه نجات انسان است (انعام/۸۱ و۸۲، سبأ/۳۷) و آنان که راه هدایت پیامبران را رها کنند و از صراط مستقیم بلغزند، بی‌تردید ناامنی وجود آنان را تا لحظه ورود به سرای عذاب فرا خواهدگرفت. (سبأ/۵۱۵۴ و فاطر/۳۶) بعد مادی زندگی انسان نیز تحولات و خطر و ناامنی را در دل خود جای داده و او را به سوی ایجاد آرامش در زندگی دنیوی رهنمون است. او راه‌های کسب امنیت را طی می‌کند و با انجام دادن فعالیت‌های مختلف درصدد آگاهی از آینده و کاهش خطرهاست. انسان در پی قرن‌ها تلاش برای مقابله با خطرهای گوناگون، به روش‌های مختلفی از پذیرش زندگی اجتماعی، تشکیل دولت و نهادهای مختلف برای محافظت از او، پس‌انداز اموال و غیره دست یافته است.»

در ادامه نیز درباره مفهوم بیمه آمده است: «بیمه در عصر حاضر از تکامل‌یافته‌ترین روش‌های پیشگیری و مقابله با خطر و کسب آرامش است و توسعه و تحولات چند قرن اخیر آن در کنار تحولات صنعت و اقتصاد شرایط بهتری را برای انسان رقم زده است. بیمه در چند قرن اخیر در همه عرصه‌های زندگی نفوذ کرده و به عنوان پدیده عمومی ظهور یافته است. با توجه به حضور گسترده بیمه در زندگی انسان و لزوم آشنایی با آن و از سویی جدید بودن قرارداد بیمه در کشورهای اسلامی و ضرورت استفاده از منافع آن، بررسی فقهی بیمه، مدنظر اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن مطرح شده است. در چند دهه اخیر مسائل فقهی مربوط به بیمه به عنوان یکی از قراردادهای جدید حتی به رساله‌های عملیه کشیده شده و مورد توجه عمیق قرار گرفته است. با توجه به ابعاد گسترده حقوقی، فقهی و اقتصادی بیمه و حضور فعال آن در بازارهای مالی، آشنایی با بیمه و مسائل آن برای دانشجویان رشته‌های مختلف از جمله حقوق و اقتصاد امری لازم است. از همین رو در دروس رشته‌های مذکور به عنوان درس اختیاری یا اصلی تعبیه شده و نوشته حاضر برای آشنایی دانشجویان با بیمه و مباحث فقهی و اقتصادی به صورت درسنامه نگاشته شده است.

مباحث بیمه بسیار گسترده است و در این نوشته مختصری از مباحث اولیه مطرح می‌شود. از آنجا که بیمه به عنوان یک قرارداد باید متناسب با فقه و حقوق اسلامی باشد در دهه‌های اخیر برخی از اندیشمندان نوعی از بیمه را با عنوان تکافل یا بیمه اسلامی طراحی کرده‌اند که نیازهای بیمه‌ای را در میان مسلمانان پوشش می‌دهد. این شیوه عمدتاً در جهان اهل سنت با استقبال مواجه شده است، ولی فقهای شیعه بیمه متعارف را پذیرفته، آن را با فقه اسلامی تطبیق داده و در چهارچوب اصول اسلامی آن را بازتعریف کرده‌اند. در این کتاب بیمه با تعریف پذیرفته‌شده در فقه شیعی مطرح و دیدگاه اهل سنت و تلاش‌های آنان در تأسیس بیمه تکافل نیز بررسی می‌شود. دروس اولیه به شناخت موضوع بیمه، ماهیت، آثار و ویژگی‌های آن اختصاص یافته، اهمیت و جایگاه آن در اقتصاد امروز و نقش ریسک و خطر در بیمه تبیین شده و پس از آن به شناخت احکام شرعی آن پرداخته شده است وماهیت فقهی قرارداد بیمه متعارف و اصول حاکم برآن بررسی می‌شود. بیمه تکافل و امتیازات و شرایط آن نیز در دروس پایانی مطرح می‌شود.»

کتاب از ۱۰ درس تشکیل شده است، نویسندگان در درس نخست مفهوم، اهمیت و جایگاه بیمه در اقتصاد امروز را بررسی کرده و درس دوم را به تحولات تاریخی بیمه اختصاص داده‌اند. درس سوم به ماهین بیمه و انواع آن پرداخته و در درس